

## واکاوی فقهی حقوقی ادله قرآنی اضطرار

سید رسول آقایی<sup>۱</sup>، عادل ساریخانی<sup>۲</sup>  
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰)

### چکیده

اضطرار یکی از عناوین ثانویه و از قواعد مشهور فقهی است که در ابواب مختلف فقه و حقوق کاربرد دارد. فقها عمده بحث اضطرار را در کتاب اطعمه و اشربه مطرح کرده‌اند و در کتاب حدود و قصاص، یا این بحث مطرح نشده و یا اجمالاً به آن اشاره کرده‌اند و کمتر به ادله و مستندات آن به صورت متمرکز پرداخته‌اند. با عنایت به اینکه بحث اضطرار، یک قاعده قرآنی و روایی است، لذا در این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی، ادله و مستندات قرآنی آن به صورت کامل و دقیق بحث و بررسی شده است. براساس آیات شریفه، اضطرار از علل موجهه جرم است و عملی که مضطر در حال اضطرار انجام می‌دهد در صورتی که شرایط مذکور در آیات را داشته باشد، جرم نبوده تا از مجازات او صحبت شود؛ به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق ادله قرآنی، می‌توان قائل شد که اضطرار در حدود و تعزیرات هم از علل موجهه است و فرد مضطر مجازات نمی‌شود. در بحث قصاص هم در برخی از صور مثل جنایت بر عضو، اضطرار از علل موجهه است.

**کلیدواژه‌ها:** اضطرار، ضرورت، علل موجهه جرم، مجازات، قرآن.

### طرح مسئله

در حقوق جزای موضوعه عناوین علل موجهه جرم، عوامل رافع مسئولیت کیفری و معاذیر قانونی وجود دارد که هرکدام از آنها دارای شرایط و آثاری هستند. علل موجهه جرم، عمل

۱. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) / r.aghaei52@yahoo.com

۲. استاد گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه قم / adelsari@yahoo.com

را از جرم بودن خارج کرده و وصف مجرمانه را منتفی می‌کند؛ لذا فرد استفاده‌کننده از این عنوان، مسئولیت کیفری نخواهد داشت اما در عوامل رافع مسئولیت کیفری، رفتار مجرمانه همچنان وصف مجرمانه خود را حفظ می‌کند و اما به دلیل عدم امکان اسناد جرم به اراده خودآگاه مجرم، او را نمی‌توان مسئول شناخت و مجازات کرد. عمل مذکور جرم بوده و به تبع آن مجرم هم وجود دارد ولی بنابر عواملی که در مجرم وجود دارد مجازات انجام نمی‌شود؟

حال سؤال این است که اضطرار به عنوان یکی از قواعد مهم فقهی، جزو کدام یک از عناوین سه‌گانه است و در حالت اضطرار، قاعده مذکور با چه شرایطی، تا کجا و چه مقدار می‌تواند کاربرد داشته و مانع مجازات شخص مضطر شود؟ قانونگذار ایران هم به صورت روشن متذکر بحث اضطرار نشده است و جریان این قاعده مهم را در حدود و قصاص را بیان نکرده و در جرایم تعزیری هم فقط به ربا و رشوه اشاره کرده است.

آنچه از آیات قرآن برداشت می‌شود این است که اضطرار از علل موجهه جرم است و عبارت «لا اثم علیه» کاملاً بر این مطلب دلالت دارد؛ لذا اضطرار، ریشه قرآنی دارد و در جرایم حدی و تعزیرات و حتی در جنایات قابل جریان است و مجازات را برمی‌دارد.

## مفاهیم

شناخت واژه‌ها، یکی از امور مهم برای فهم مطالب یک موضوع علمی است؛ برای این اساس ابتدا این عناوین بررسی و سپس به سایر مطالب پرداخته می‌شود.

## ۱. اضطرار

### ۱-۱. اضطرار در لغت

اضطرار مصدر باب افتعال و از ماده ضَرَّ به فتح یا ضُرَّ به ضم اول است. ابن‌منظور در لسان العرب قائل است که ضَرَّ و ضُرَّ دو لغت هستند که ضَرَّ به فتح به معنای ضد و متضاد نفع هست (یعنی زبان دیدگی) و ضُرَّ به ضم به معنای سوء حال و سختی و تنگدستی و فاقه است و برای تأیید کلام خود به آیاتی از قرآن کریم استدلال می‌نماید (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۴/۴۸۲).

برخی دیگر از واژه‌شناسان بر این باورند که کلمه اضطرار از ماده ضَرَّ و باب افتعال است و تاء در این کلمه تبدیل به طاء شده است و به معنای نیازمندی به یک شیء است (فراهیدی،

۱۴۱۰ق، ۷/۷؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۲۳/۷). فیروزآبادی هم می‌گوید اضطرار مصدر باب افتعال از ماده «ضر» به فتح یا ضم ضاد هست و در صورتی که به ضم ضاد باشد به معنای احتیاج پیدا کردن به چیزی، ناچاری، ناگزیری، درمانده‌شدن، تنگدستی، بیچارگی، بی‌اختیاری و بدحالی است (فیروزآبادی، بی‌تا، ۱۰۷/۲). راغب اصفهانی در مفردات اضطرار را به دو قسم تقسیم می‌نماید: ۱. اضطرار به سببی خارج از ذات مضطر، مثل اینکه او را می‌زنند یا تهدید می‌کنند تا مطیع و منقاد شود. از برخی از آیات قرآن (بقره، ۱۲۶ و لقمان، ۲۴) همین معنا استفاده می‌شود. ۲. اضطرار به واسطه سبب و نیروی از درون مضطر. این بخش نیز به نوبه خود به دو قسم تقسیم می‌شود: قسم اول) اضطراری که دفع آن موجب هلاک مضطر نمی‌شود؛ مانند فردی که به علت شدت علاقه به شراب و یا قمار، به شرب خمر یا قمار مضطر می‌شود. قسم دوم) اضطراری که مبارزه با آن به هلاک مضطر منجر می‌شود؛ مانند فرد گرسنه که به اکل میته ناچار و مضطر می‌شود و آیاتی از قرآن (بقره، ۱۷۳ و مائده، ۳ و نمل، ۶۲) را بر این معنا حمل می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۰۵). با تتبع در کتابهای لغت روشن می‌شود که اضطرار به معنای احتیاج و ناگزیری است که فرد راه دیگری جز انجام فعل منهی‌عنه یا مجرمانه ندارد و صرف علاقه و عادت به انجام یک کار، تا زمانی که به ناچاری و احتیاج نرسیده باشد، اضطرار محسوب نمی‌شود؛ حتی در صورتی که به مرحله احتیاج و ناچاری رسیده ولی راه گزیری وجود داشته باشد اضطرار صدق نمی‌کند.

## ۱-۲. اضطرار در اصطلاح فقه

فقها در کتابهای خود به جای تعریف اضطرار، به تعریف مضطر پرداخته‌اند و تعاریف مشابهی بیان کرده‌اند. طوسی در مبسوط بیان می‌دارد که مضطر نسبت به مردار، کسی است که اگر از مردار نخورد خوف تلف را دارد ولی اگر خوف تلف نداشت، مضطر نیست<sup>۳</sup> (طوسی، بی‌تا، ۲۸۴/۶).

از کلام فقها استفاده می‌شود که اضطرار، با خوف و ترس تلف نفس در صورت استفاده- نکردن از موارد منهی‌عنه و حتی خوف مریضی سخت و خوف زیاد شدن بیماری و خوف و ترس از دیر خوب شدن مریض حاصل می‌شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷ق، ۳۱۲/۱۱). مقدس

۳. والمضطر اليها هو الذی يخاف التلف ان لم يأكل فاما من لا يخاف التلف فهو غير محتاج.

اردبیلی در زبده البیان تعریف دیگری از اضطرار بیان می‌کند و می‌فرماید: اضطرار زمانی است که صبر بر آن ممکن نباشد؛ مانند گرسنگی<sup>۴</sup> (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۶۳۶).  
 برخی از نویسندگان در نقد تعاریف فوق، خصوصاً تعریف مقدس اردبیلی بیان داشته‌اند که این تعاریف مانع نیستند و شامل اضطرار و غیر آن مثل اکراه و اجبار هم می‌شوند؛ در حالی که بین اضطرار و اکراه و اجبار تفاوت و تمایز وجود دارد (محقق داماد، ۱۳۸۹ش، ۱۲۵).

شاید بتوان گفت که اولاً تعاریف مذکور شرح الاسمی هستند و دقت‌های عقلی و موشکافانه در این نوع تعاریف راه ندارد؛ ثانیاً فقها قیودی را ذکر کرده‌اند که باعث می‌شود تعاریف، منحصر در اضطرار شود و شامل اکراه و اجبار نشود؛ از جمله این قیود عبارت «ان لم یاکل» در تعریف حلی است که به نوعی می‌خواهد این تعریف را فقط ناظر به اضطرار بدانند و نه غیر آن. قید دیگر کلمه جوع در تعریف دوم مقدس اردبیلی است که در زبده البیان ذکر شده است که ایشان با آوردن این قید می‌خواهند تعریف را ناظر به اضطرار بدانند تا شامل اکراه و اجبار نباشد چون جوع یک امر داخلی است و شامل اجبار و اکراه نمی‌شود. در میان فقهای اهل سنت نیز تعاریفی از اضطرار ارائه شده است که شاید برخی از آن تعاریف، نزدیک به تعاریف ارائه‌شده از امامیه باشد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

فقهای حنفی معتقدند مضطر کسی است که اگر ممنوع را تناول نکند می‌میرد و هلاک می‌شود (بخاری، بی‌تا، ۳۲۳/۲). فقهای مالکی اضطرار را خوف بر نفس از هلاک می‌دانند، حال چه این خوف بر نفس، علاست یا ظنی (غرناطی، ۱۹۸۲م، ۱۷۳؛ زرقانی، ۱۳۵۵ق، ۹۳/۳). فقهای شافعی نیز مضطر را عبارت از شخصی می‌دانند که به خاطر نخوردن شیء حرام، ترس مردن یا ترس مرض یا ترس زیادشدن مرض را دارد. فقهای حنبلی نیز بر همین باور هستند (شافعی، بی‌تا، ۲۵۲/۲؛ خطیب شربینی، ۱۳۷۷ق، ۳۰۶/۴). ظاهریه نیز معتقدند مضطر کسی است که اگر منهی را میل نکند، ترس از این دارد که ضعف بر او عارض گردد و سبب مرگ او شود (ابن حزم، بی‌تا، ۴۰۶/۷).

۴. الاضطرار ما لم یمكن الصبر علیه مثل الجوع.

### ۱-۳. اضطرار در حقوق

حقوقدانان تعاریف گوناگونی از اضطرار را بیان کرده‌اند که در ادامه برخی از مهم‌ترین آنها ذکر می‌شود. گارو می‌نویسد: حالت اضطرار حالتی است که به علت یک واقعه ناشی از طبیعت یا از انسان در شخص به وجود می‌آید و مرتکب در آن حالت برای نجات خود یا دیگری از خطر مهم قریب‌الوقوعی که به نحو دیگری قابل انتخاب نیست خویشتن را مجبور به ارتکاب فعل یا ترک فعلی که جرم است می‌بیند (به نقل از: احمدی و استانی، ۱۳۵۱ش، ۲۷).

برخی دیگر از حقوقدانان در تعریف اضطرار گفته‌اند که حالت اضطرار عبارت از پیش-آمدن وضعی است که نگاهداری حق و یا مالی ملازمه با آسیب‌رسانیدن به مال غیر و ارتکاب جرم دارد (علی‌آبادی، ۱۳۸۵ش، ۱/۲۱۵).

باهری اضطرار را حالت کسی می‌داند که ناگزیر از انتخاب دو امری است که یکی از آن دو جرم است (باهری، ۱۳۸۴ش، ۳۲۸).

عده نیز در ضمن بیان تفاوت اکراه و اضطرار، اشاره می‌کند که اضطرار واقع شدن شخص تحت شرایط و موقعیت تهدیدآمیز است که خروج از آن مقتضی ارتکاب فعلی است که خودش یا دیگری را از هلاکت نجات دهد و بعد مثالی را می‌زند مثل اینکه کسی با دیگران سوار کشتی بشود که آن کشتی به علت سنگینی بار در شرف غرق شدن قرار گیرد، نجات سرنشینان آن اقتضاء می‌کند که بار آن سبک شود و برای سبک‌سازی آن مقداری از اثاث به آب ریخته شود تا سرنشینان از غرق شدن نجات پیدا کنند (عده، ۱۴۲۶ق، ۴۶۴).

می‌توان اضطرار را حالت ناچاری و ناگزیری دانست که در اثر یک عامل درونی ایجاد شده و وضعیتی را برای فرد ایجاد کرده است که علی‌رغم میل باطنی و با وجود اراده برای خروج از آن حالت، مرتکب عمل منهی‌عنه و مجرمانه می‌شود. به نظر می‌رسد بحث اضطرار سابقه طولانی در قوانین مختلف دارد و مورد توجه قانونگذاران بوده است.

در قانون حمورابی در ماده ۱۳۴ آمده است: اگر مردی اسیر شود و در منزل او طعامی نباشد و زن او به منزل مرد دیگری وارد شود آن زن مجرم نیست و شماتتی بر آن زن نیست (زجاجی فرد، ۱۳۷۷ش، ۳۸). هم‌چنین در ماده ۳۴ همان قانون آمده است: اگر زن شوهرداری گرفتار و مضطر گردد و آذوقه‌ای در خانه برای سد جوع نداشته باشد و به خاطر آن به مرد بیگانه‌ای پناه آورد قابل مجازات نیست (نوربها، ۱۳۷۵ش، ۲۹۸).

در قانون مانو مواردی از اضطرار ذکر شده که قائل به عدم مجازات مضطر است. در ماده ۱۶ از کتاب یازدهم قانون مانو آمده است که اگر فرد برهمایی شش وعده غذا نخورده باشد یا سه روز دسترسی به غذا نداشته باشد می‌تواند در وعده ششم یا روز چهارم به مقدار نیازش نه بیش از نیاز، از اموال دیگران بردارد و هم‌چنین در نص دیگری از قانون مذکور آمده است که پادشاه عادل کسی را که برای حفظ نفس خودش مالی را سرقت می‌کند یا به زور و قهر مالی را برمی‌دارد مجازات نمی‌کند؛ هم‌چنین قانون مانو در مواردی قبول هدیه را برای برهمایی حرام می‌داند ولی در مواردی که حفظ جان و نجات آن متوقف بر قبول هدیه باشد در چنین مواردی قبول هدیه را جایز دانسته و قابل مجازات نمی‌داند (حسینی، ۲۰۱۱م، ۴۱-۴۰).

در حقوق روم نیز مسئله اضطرار امر پذیرفته شده‌ای بود و اگر کسی در اثر بروز یک‌سری حوادث ناچار به ارتکاب جرم بود نباید مورد مجازات قرار می‌گرفت، چون چنین فردی، فاقد سوءنیت بوده است. سیسرون می‌گوید: هرگاه دو نفر در دریا غرق شده باشند و تنها یک تخته برای نجات خود داشته باشند که تحمل یکی از آنها را داشته باشد اگر یکی از آن دو نفر دیگری را به دریا پرتاب کند تا بتواند با کمک آن تخته خودش را نجات دهد او مرد عاقلی است ولی اگر خودش را فدا کند تا دیگری نجات پیدا کند او فرد عادل است ولی بی‌شعور است (همان‌جا).

قانونگذار ایران هم در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ در سه ماده ۲۵۵، ۱۸۳ و ۴۱ و در اصلاحات قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲ در مواد ۲۵۵، ۱۸۳ و ۴۰ و در قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۲ در ماده ۳۰ و در قانون حدود و قصاص مواد ۲۱۳ و ۱۲۵ و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در ماده ۵۵، ۱۶۷ و بند ۱۰ ماده ۱۹۸ و در قانون تعزیرات ۱۳۷۵ در ماده ۵۹۱ و تبصره ماده ۵۹۲ و تبصره ماده ۵۹۵ و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۱۵۲ به بحث اضطرار پرداخته است و این نشان از اهمیت و پرکاربرد بودن این موضوع دارد.

## ۲. ضرورت

یکی دیگر از مفاهیمی که نیاز به تبیین دارد واژه ضرورت است. اهل لغت قائلند که ضرورت اسم مصدر از (ضر) است. فراهیدی می‌گوید: والضروره اسم لمصدر الاضطرار... (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۷/۷؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ۷۲۰/۲).

راغب اصفهانی برای ضرورت سه کاربرد بیان کرده است: ۱. ضرورت در مقابل اختیار و اراده، مانند حرکت درخت توسط باد؛ ۲. ضرورت به معنای وابستگی وجود یک شیء به دیگری مانند غذا که ضروری برای انسان است؛ ۳. استعمال در موردی که یک شیء نمی‌تواند غیر از آن حالت را داشته باشد؛ مثلاً: الجسم الواحد لا یصح حصوله فی مکانین فی حاله واحده بالضروره (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۰۵).

در اینکه آیا اضطرار و ضرورت یکی هستند و یا بین آنها تفاوت وجود دارد چند دیدگاه وجود دارد که به آنها پرداخته می‌شود:

دیدگاه اول: دیدگاه عده‌ی است که قائلند اضطرار و ضرورت به یک معنا هستند و این دو را مترادف دانسته و بیان می‌دارند: «اضطرار در لغت به معنای ناچاری و درماندگی است و در زبان حقوقی با لغت ضرورت یا حالت ضرورت که برگردان فرانسوی این کلمه است مرادف است و هر دو واژه از ریشه ضرر و به یک معنی‌اند» (مقدس اردبیلی، ۱۳۹۴ش، ۲۴۹/۱).

برخی دیگر از حقوقدانان هم قائلند هر چند بین اضطرار و ضرورت تفاوت لفظی و ظاهری وجود دارد اما جوهره و ماهیت آن دو یکی است و آن عبارت است از: انجام عمل ظاهراً ممنوع در مقام رفع ضرر از خود یا دیگری و ملاک توجیه هر دو قاعده، قاعده اهم و مهم است که مصلحت فرد یا اجتماع اقتضا می‌کند که موضوع مهم را برای حفظ موضوع اهم نفی کند (حبیب‌زاده، ۱۳۷۵ش، ۵۸).

برخی هم معتقدند که ضرورت، اسم مصدر برای اضطرار و عامل ایجاد یعنی آنچه انسان را مضطر می‌کند؛ اضطرار هم به جنبه قابل و پذیرنده حالت ضرورت نفی مضطر نظر دارد، به تعبیر دیگر ضرورت وصف فعل و اضطرار وصف فاعل و بیانگر حالت درونی اوست؛ بنابراین اضطرار و ضرورت هر دو از یک ریشه مصدری نشئت گرفته و هر یک در بایی خاص، معنایی متفاوت از دیگری می‌دهد، در حالی که از حیث ماهوی و مبنایی تفاوتی بین آنها نیست (شمس ناتری، ۱۳۹۰ش، ۴۶-۴۵).

دیدگاه دوم: دیدگاه کسانی است که قائلند بین دو اصطلاح تفاوت وجود دارد و قائلند هرچند بین اضطرار و ضرورت اشتراکات زیادی وجود دارد، اما به جهت این عامل اضطرار یک امر درونی است ولی عامل در ضرورت امری است بیرونی که خطر ناشی از پدیده‌های طبیعی و حوادث بیرون از وجود انسان است (گلدوزیان، ۱۳۸۴ ش، ۲۵۸).

دیدگاه سوم: کسانی هستند که قائل به تفاوت و تمایز اضطرار و ضرورت هستند اما تفاوت و تمایز را در این می‌دانند که مضطر بنا بر عللی اعم از درونی یا بیرونی به لحاظ نیاز فردی و شخصی و برای نجات جان، مال و عرض خود یا دیگری که وابسته به او است مرتکب عمل مجرمانه می‌گردد، اما در حالت ضرورت شخص برای نجات جان، مال و عرض شخصی غیر از خود یا وابستگی‌هایش مرتکب جرمی می‌شود (قیاسی، ۱۳۹۴ ش، ۱۲۸-۱۲۷).

دیدگاه چهارم: حالت ضرورت، معنای عامی دارد و اما اضطرار دارای معنای خاصی است و به عبارت دیگر اضطرار یکی از مصادیق حالت ضرورت بوده و رابطه این دو عموم و خصوص مطلق است.

دیدگاه پنجم: مطابق این دیدگاه، ضرورت مرحله‌ای است قبل از اضطرار و پس از پیدایش حالت ضرورت اضطرار حاصل و حادث می‌شود؛ یعنی ابتدائاً فرد در اثر عواملی مثل سیل، طوفان و زلزله و گرسنگی قرار می‌گیرد که به آن حالت ضرورت گفته می‌شود و به دنبال آن حالت روانی در فرد ایجاد شده و او را وادار به ارتکاب جرم می‌نماید که به این حالت دوم که پس از حالت ضرورت به جود آمده است اضطرار گفته می‌شود (همان، ۴۱۶).

در مقام جمع‌بندی، به نظر می‌رسد از بین دیدگاه‌های مختلف، دیدگاه دوم ترجیح دارد و دیدگاه‌های دیگر خالی از اشکال نیست. مثلاً یکی از دیدگاه‌ها که قائل است اضطرار مربوط به دفع خطر از خود و اقارب است و ضرورت مربوط به دفع خطر از دیگران است هیچ دلیلی بر این برداشت و دیدگاه ارائه نداده‌اند و به نظر می‌رسد ملاک قابل دفاعی ندارند.

هم‌چنین دیدگاه دیگری که قائل است اضطرار یکی از مصادیق حالت ضرورت است باز قابل دفاع نیست چون اگر این دیدگاه درست باشد آن وقت باید قائل شد که دفاع مشروع، اجبار و اکراه هم از مصادیق حالت ضرورت می‌باشند در حالی که این عناوین دارای جایگاه حقوقی بوده و هیچ یک از حقوقدانان قائل به چنین توسعه‌ای در مورد حالت ضرورت نشده‌اند؛ مزیت دیدگاه دوم این است که اضطرار و ضرورت را دو عنوان مستقل و متمایز

هم دانسته که اضطرار دارای یک عامل درونی و حالت ضرورت معلول یک سری از عوامل خارجی است این است که:

اولاً: آنچه از آیاتی (بقره، ۱۷۳ و مائده، ۳ و انعام، ۴۵) که به عنوان دلیل اضطرار به کار برده می‌شوند برداشت می‌شود این است که اضطرار جنبه درونی دارد و شامل خطر بیرونی نمی‌شود و آنچه در این آیات وجود دارد بحث از میته و اکل میته و لحم خنزیر و این نوع امور است و نشانگر این موضوع است که اگر فردی در اثر عوامل درونی مثل گرسنگی نیازمند این امور شد، عقابی از ناحیه شارع به علت نیازمندی این فرد نیست و وجود ندارد. ثانیاً: آنچه از کلام فقها در تعریف اضطرار برداشت می‌شود این است که فقها نیز اضطرار را یک امر درونی دانسته و مثالها و مصادیقی که برای آن ذکر کرده‌اند ناظر به امور درونی است و شامل امور بیرونی نمی‌شود؛ لذا فقها در تعریف مضطر بیان می‌دارند مضطر کسی است که در صورت نخوردن ترس مرگ را دارد (طوسی، بی تا، ۶/۲۸۴) و یا برخی دیگر بیان می‌دارند که اضطرار امری است که امکان صبر بر آن وجود ندارد؛ مثل گرسنگی (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷ق، ۱۱/۳۱۲). با توجه به کلام فقها و مصادیقی که بیان کرده‌اند روشن می‌شود که اضطرار امر درونی بوده است.

ثالثاً: با توجه به مصادیق ذکر شده در کلام فقها و مواد قانونی روشن می‌شود که اضطرار یک امر شخصی و فردی است؛ مثل بیماری، تشنگی و... در حالی که ضرورت یک امر نوعی است مانند طوفان، زلزله، سیل و...

سوالی که ممکن است مطرح شود این است که آیا اضطرار از عوامل موجهه است یا از عوامل رافع مسئولیت؟ برخی از حقوقدانان بیان می‌دارند چون قانونگذار در ماده ۵۵ قانون مجازات سابق وقتی در مورد ضرورت صحبت می‌کند می‌گوید: «هر کس... مرتکب جرمی - شود، مجازات نخواهد شد.» وقتی دقت می‌شود معلوم می‌شود که قانونگذار در حال اضطرار وقتی مجازات را برداشته است و جرم بودن عمل را نفی نکرده است (باهری، ۱۳۸۴ش، ۳۲۸ و ۳۴۸) و این مطلب ویژگی عوامل رافع است و الا اگر قرار بود اضطرار از عوامل موجهه باشد می‌بایست قانونگذار جرم بودن عمل را نفی می‌کرد.

در پاسخ به این اشکال گفته شده است که اگر به ظاهر این ماده قانونی توجه شود باید گفت که اضطرار از معاذیر است چون قانونگذار گفته مجازات نخواهد شد در حالی که کسی از حقوقدانان قائل به چنین نظری نشده است. پاسخ دوم این است که اگر ظاهر ماده ملاک

و معیار باشد با توجه به ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در بحث امر آمر قانونی هم، قانونگذار گفته است: «جرمی واقع شود» و اگر این ملاک را اعمال کنیم می‌بایست قائل شویم که امر آمر قانونی هم از عوامل رافع مسئولیت کیفری است، در حالی که کسی قائل به این مطلب نشده است (ایزدی‌فرد، ۱۳۸۶ش، ۱۷).

ممکن است طرفداران نظریه احتساب اضطرار از عوامل رافع، این‌طور استدلال نمایند آنچه در مواد قانونی و نظر حقوقدانان می‌بینیم آن است که در علل موجهه، فرد فاقد مسئولیت مدنی است ولی وقتی به ماده ۵۵ سابق و تبصره آن توجه شود، روشن می‌شود که مضطر، اگرچه فاقد مسئولیت کیفری است اما مسئولیت مدنی دارد و این نشان می‌دهد که اضطرار از عوامل موجهه نیست و الا نباید دارای مسئولیت مدنی می‌شد و چون دارای مسئولیت مدنی است معلوم می‌شود که اضطرار از عوامل رافع مسئولیت است.

در پاسخ به این اشکال می‌توان بیان کرد که ظاهراً ملازمه‌ای بین مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی وجود ندارد. ممکن است جایی مسئولیت کیفری نباشد ولی مسئولیت مدنی باشد و مورد از موارد عوامل موجهه باشد و نکته دیگر اینکه در همه موارد اضطرار هم، مسئولیت مدنی وجود ندارد بلکه مواردی را می‌توان تصور کرد که نه مسئولیت کیفری وجود دارد و نه مسئولیت مدنی.

یکی از حقوقدانان بیان می‌دارند اگر منزلی آتش بگیرد و صاحب‌خانه در منزل نباشد و همسایه او با توجه به خطر شدیدی که این آتش‌سوزی برای همسایه‌ها دارد در صورتی که دسترسی به آتش‌نشانی نداشته باشد و خود رأساً اقدام به اطفای حریق نماید حال اگر صاحب‌خانه آتش‌گرفته تقاضای تعقیب و مجازات کسی که آتش را خاموش کرده است را داشته باشد به عنوان اینکه درب منزل یا دیوار او را تخریب کرده است به چنین درخواستی ترتیب اثر داده نمی‌شود و این فرد نه مسئولیت مدنی دارد و نه مسئولیت کیفری.

نتیجه اینکه: اضطرار از عوامل موجهه جرم است و دلیل آن این است که آیه شریفه بیان می‌دارد کسی در حالت اضطرار مرتکب عمل منهی شود (فلا اثم علیه) که نشان‌دهنده جرم-نبودن عمل در حالت اضطراری است. فاضل مقداد نیز در ذیل آیه ۱۱۹ سوره انعام پس از مطالبی می‌فرماید وقتی که حرام، در شرایط اضطراری حلال می‌شود (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ۳۲۱/۲) یعنی این عمل جرم نیست و اضطرار، جرم‌بودن آن را برمی‌دارد و این تعبیر با عوامل موجهه سازگار است نه با عوامل رافع مسئولیت کیفری.

دلیل دیگری که می شود بر علل موجه بودن اضطرار بیان کرد عبارتی است که در برخی از روایات وارده از معصوم علیه السلام به کار رفته است که نشان دهنده حلال بودن امر منهی بر مضطر است و تعبیر به «احله لمن اضطر الیه» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۵/۴۸۳-۴۸۲ و ۲۴/۱۰۰) دارد که باز نشان از علل موجه بودن اضطرار دارد.

هم چنین از برخی از روایات که می گویند اگر مضطر از موارد منهی استفاده نکند و بمیرد، کافر محسوب می شود (همان، ۲۴/۲۱۶) نیز برداشت می شود که استفاده از موارد منهی واجب است و وقتی چنین عملی در موارد اضطراری واجب باشد معلوم می شود که عمل مذکور اصلاً جرم نیست و واجب بودن عمل با جرم بودن سازگار نیست و لذا برخی از فقها هم بر این اساس نظر داده و قائل به وجوب استفاده از موارد منهی در موارد اضطراری شده اند؛ به عنوان نمونه مرحوم شهید ثانی و برخی دیگر از فقها می فرمایند: «وهل يجب التناول للحفظ؟ قيل: نعم وهو الحق» (شهید ثانی، ۱۴۱۷ق، ۱۲/۱۱۵؛ محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ۳/۱۸۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۱/۳۹۷).

کلام و فتوای این عده از فقها هم مؤید این است که اضطرار از علل موجه جرم است. با توجه به سوابق ذکر شده در مورد اضطرار که مورد توجه در قوانین مختلف بوده، لازم است به مستندات قرآنی آن پرداخته شود و دلالت آیات مورد نظر، بررسی شود.

### ادله قرآنی اضطرار

با عنایت به اینکه فقها در بحث اضطرار به ادله چهارگانه کتاب، سنت، اجماع، عقل تمسک کرده اند، در این مقاله سعی شده آیات مرتبط با بحث اضطرار بیان و میزان دلالت آنها، نقد و بررسی شود.

آیه اول: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و آن چه نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود را حرام کرده است، ولی کسی که مضطر و ناگزیر شود که مرتکب یکی از محرّمات مذکور شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد گناهی بر او نیست و خداوند بخشنده و مهربان است» (بقره، ۱۷۳).

آیه شریفه به روشنی دلالت می کند که خوردن امور چهارگانه فوق در حالت عادی حرام است ولی همین امور، در صورتی که نیازمندی و درماندگی وجود داشته باشد، باعث حلیت

امور فوق می‌شود و حکم حرمتی بر مرتکب وجود ندارد. نکته قابل توجه در آیه این است که موارد مذکور در آیه حصری است یا تمثیلی؟

عده‌ای از فقها قائلند که آیه شریفه اطلاق داشته و شامل همه موارد محرم می‌شود و منحصر در امور چهارگانه نیست (حلی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۹/۳؛ نجفی، بی تا، ۴۲۵/۳۶؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ۱۹/۱۵؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۶۲۴/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۷ق، ۱۱۲/۱۲؛ ساریخانی، ۱۳۹۵ش، ۲۷۹/۳).

در مقابل این عده که اکثریت را تشکیل می‌دهند برخی از علمای معاصر قائلند: «با توجه به اینکه آیه شریفه با کلمه انما که از ادات حصر است شروع شده است، منحصرأ شامل محرمات مذکور می‌شود و فقط همین موارد، از مجازات معاف شده‌اند» (طیب، بی تا، ۲۹۸/۲).

یکی دیگر از نویسندگان قواعد فقه معتقد است: آیه شریفه حکم کلی ندارد و منحصر در موارد چهارگانه است با این استدلال که: مورد مخصص نیست یعنی حکم مذکور، مخصوص موارد مذکور نیست.<sup>۵</sup> این بخش مورد قبول است ولی آیا می‌توان این حکم را به موارد دیگر سرایت داد؟ این مطلب به یک کبرای کلی نیاز دارد: آیه شریفه، حرمت این چهار مورد را بیان کرده ولی دلیل دیگری نیاز است که علاوه بر چهار مورد مذکور، بقیه موارد را هم، در مواقع اضطراری، حلال نماید. دلیل دیگر اینکه اگر کسی ادعا نماید که علت حلیت موارد چهارگانه، اضطرار است و هر جا اضطرار بود آنجا حلیت وجود دارد، چه از موارد چهارگانه باشد یا نباشد، می‌شود به او پاسخ داد که در علت اشعار کفایت نمی‌کند، بلکه در کنار حکم به علت باید تصریح هم صورت بگیرد تا علت منصوصه تحقق پیدا کند (قبله‌ای، ۱۳۸۰ش،

۵. مستدل به قاعده العبره بعموم اللفظ لایخصوص المورد که از قواعد علم اصول است تمسک کرده و آن عبارت است از اینکه اعتبار به گستردگی لفظ است، نه خصوصیت مورد (معرفت، ۱۳۸۲ش، ۱۱۴). به عنوان نمونه در روایتی از معصوم علیه السلام سؤال شده است: آیا مسافر در ماه رمضان روزه می‌گیرد؟ و امام علیه السلام در پاسخ فرموده است: «روزه در سفر از مصادیق بر و نیکی نیست.» پاسخ امام علیه السلام مطلق است و شامل روزه ماه رمضان و غیر رمضان می‌شود و بر اساس قاعده العبره بعموم اللفظ لایخصوص المورد، به اطلاق روایت عمل می‌شود و در نتیجه هرگونه روزه‌ای چه روزه ماه رمضان یا غیر آن، در سفر جایز نخواهد بود؛ هر چند فقط از روزه‌های رمضان سؤال شده بود، زیرا خاص بودن سؤال موجب تقیید اطلاق جواب نخواهد شد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ۲۶۵/۶).

۴۰-۴۱). به نظر می‌رسد حق با کسانی است که قائلند آیه شریفه دلالت بر عمومیت دارد و منحصر در امور چهارگانه نیست، به دلیل اینکه:

اولاً: ثابت شده است که مورد مخصص نیست چون اگر قرار باشد که مورد و شأن نزول مخصص باشد اکثر آیات شریفه در موارد خاص و با شأن نزول خاص وارد شده‌اند و نباید به سایر موارد تسری پیدا کنند، در حالی که چنین چیزی درست نیست.

ثانیاً: عقلاً فرقی بین ارتکاب این نوع محرمات و سایر محرمات در حال اضطرار قائل نیستند و قائلند که اضطرار باعث حلیت محرمات می‌شود و منحصر به این موارد نیست.

ثالثاً: انحصاری که از آیه با کلمه انما استفاده می‌شود، حصر اضافی است؛ یعنی اینکه مراد شارع، بیان تمام محرمات نبوده است بلکه هدف شارع نفی بدعتهایی است که در آن زمان مردم نسبت به گوشت‌های حلال داشته‌اند که آنها برخی از موارد گوشت‌های حلال را بر خودشان حرام می‌کردند و در مواردی که با کمبود غذا مواجه می‌شدند از گوشت‌های آلوده مردار و یا خون استفاده می‌کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳ ش، ۱/۵۸۳-۵۸۲). به نظر می‌رسد این آیه دلیل بر مدعای ماست و نشان می‌دهد که اضطرار از احکام ثانویه است و دلالت بر جواز عمل در زمان ناچاری می‌کند و عمل منهی عنه، جرم نیست و مرتکب، مستحق مجازات نیست.

در ذیل آیه شریفه، روایاتی وارد شده که مبین معنای غیر باغ و لا عاد است و همین روایات، مستند اقوال فقها در این زمینه است. در ادامه به بررسی روایات پرداخته می‌شود. روایت اول: از ابواب اطعمه حرام حدیث اول: «ما رواه عبد العظیم الحسنی عن محمد بن علی الرضا قال قلت له متى يحل للمضطر الميتة فقال: حدثني ابي عن ابيه عن آبائه عن رسول الله ﷺ... قال عبد العظیم فقلت له يابن رسول الله فما معنى قوله فمن اضطر غير باغ و لا عاد؟ قال: العادی السارق والباغی الذی یبغی الصيد بطراً ولهو لا لیعود به علی عیاله» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۲۴/۲۱۵-۲۱۴).

آنچه امام علیه السلام در این روایت در مورد «عاد» می‌فرماید این است که مراد از «عاد» عبارت است از سارق و در تفسیر «باغ» می‌فرماید: مراد از باغی کسی است که جهت لهو و لعب به شکار رفته است، نه اینکه برای تأمین رزق و روزی خانواده‌اش به شکار رفته باشد.

روایت مذکور را ابن بابویه از محمد بن جعفر اسدی کوفی که ثقة است از سهل بن زیاد که بنا بر برخی نظرات ثقة است از عبد العظیم حسنی که ثقة است نقل کرده و لذا روایت از

نظر سندی قابل اعتماد است و با تأمل در این کلام روشن می‌شود که امور منهی بر فرد مضطری که از این دو دسته مذکور در کلام امام علیه السلام نباشد، حلال است.

روایت دوم: «عن حماد بن عثمان عن ابي عبدالله علیه السلام في قول الله عزّ و جلّ: فمن اضطر غير باغ ولا عاد - قال الباغي باغی الصيد-والعادی السارق...» (همان، ۲۴/۲۱۵).

این روایت را طوسی از احمد بن محمد بن عیسی اشعری که ثقة است از محمد بن یحیی الخزاز که ثقة است از حماد بن عثمان که از اصحاب اجماع است نقل می‌کند و لذا روایت از نظر سندی صحیح است. در این روایت هم «عادی» به معنای «سارق» و «باغی» به معنای صیاد گرفته شده است و تفاوت این روایت با روایت اول این است که روایت اول یک قید اضافی داشت و صید از باب لهو و لعب بود، ولی این روایت مطلق صید را بیان می‌کند چه برای لهو و لعب باشد و چه برای امور دیگر.

روایت سوم: در مرسله بزندی از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت می‌فرمایند: مراد از باغی کسی است که خروج بر امام کرده است و مرتکب جرم بغی شده است و مراد از عادی قطاع الطريق است.

روایت چهارم: «عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ذکره عن ابي عبدالله علیه السلام في قول الله عزّ و جلّ فمن اضطر غير باغ ولا عاد قال الباغي الذي يخرج على الامام-والعادی الذي يقطع الطريق لا تحل له الميئة» (همان جا).

در روایت دیگری امام علیه السلام می‌فرماید: مراد از باغی کسی است که علیه امام قیام کرده است و مراد از عادی سارق است.

روایات فوق، تفسیرهای مختلفی از عادی و باغی بیان کرده‌اند که باعث اختلاف اقوال فقها در این زمینه شده است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود (طوسی، بی تا، ۶/۲۸۷؛ محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ۳/۱۸۱؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۳/۱۴۱؛ نجفی، بی تا، ۳۶/۴۲۸؛ سبزواری، بی تا، ۵۴۴؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۳/۲۴؛ حکیم، ۱۴۱۰ق، ۲/۳۷۷).

دیدگاه اول: مراد از باغی، کسی است که خروج بر امام علیه السلام کرده است (طوسی، بی تا، ۶/۲۸۷؛ محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ۳/۱۸۱؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۳/۳۳۴؛ نجفی، بی تا، ۳۶/۴۲۸؛ سبزواری، بی تا، ۵۴۴؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۳/۲۴؛ حکیم، ۱۴۱۰ق، ۲/۳۷۷).

دیدگاه دوم: مراد از باغی کسی است که در جست‌وجوی میته است (حلی، ۱۴۱۳ق، ۳/۳۳۴؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۳/۲۴؛ شهید اول، بی‌تا، ۱/۶۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ۲/۳۲۳).

دیدگاه سوم: مراد از باغی کسی است که برای صید از روی لُهو و خوش‌گذرانی رفته است، اگر چنین کسی مضطر شود استفاده از محرّمات برای او جایز نیست و اگر مرتکب نواهی شود مجرم است و مجازات خواهد شد (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ۲/۴۴۲؛ ابن‌حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ۳۶۴؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ۱۵/۳۱).

در مورد عادی مذکور در آیه هم فقها دیدگاه‌های متفاوتی دارند:

دیدگاه اول: مراد از عادی کسی است که قطع طریق می‌کند (قطاع الطريق)، (طوسی، بی‌تا، ۶/۶۸۵؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ۲/۴۴۲؛ ابن‌حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ۳۶۴؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۳/۲۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۷ق، ۱۲/۱۱۴؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ۱۵/۳۱-۳۰؛ نجفی، بی‌تا، ۳۶/۴۲۸).

دیدگاه دوم: مقصود از عادی، سارق است (شهید ثانی، ۱۴۱۷ق، ۱۲/۱۱۵؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۲/۶۲۵؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ۱۵/۳۱؛ نجفی، بی‌تا، ۳۶/۴۲۹).

دیدگاه سوم: مراد از عادی عبارت است از کسی است که بیش از حد نیازش از امور منهی استفاده می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۷ق، ۱۲/۱۱۵؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۳/۲۴؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۲/۶۲۵؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ۱۵/۳۰).

طوسی در کتاب تبیان در مورد معنای «غیر باغ» و «عاد» معتقد است که در مورد معانی این دو کلمه سه قول وجود دارد: قول اول؛ غیر باغ برای جلوگیری از زیاده‌روی در تناول باشد و لا عاد به معنای اکتفاکردن به سد جوع و عدم زیاده‌روی از حد هست. قول دوم؛ غیر باغ ناظر به افراط و زیاده‌روی در تناول و بیش از حد نیاز از منهی موجود از آیه باشد و مراد از عادی کوتاهی و تقصیر هست. قول سوم؛ مقصود از غیر باغ اشاره بر خروج بر امام «بعی» و مراد از «غیر عاد» معصیت‌کارانند (طوسی، بی‌تا، ۲/۸۶).

در بین اهل سنت هم در مورد معنای غیر باغ و لا عاد اتفاق نظر وجود ندارد؛ به عنوان نمونه صابونی در صفوة التفاسیر عقیده دارد کلمه باغی از بغی و عادی از عدوان اخذ شده است و این دو معنای ظلم و تجاوز از حد هستند.

به نظر می‌رسد در جمع‌بندی اقوال و روایات شاید بهترین وجه دیدگاه شهید صدر باشد که می‌فرمایند: بعید نیست که مقصود از باغی و عادی کسانی باشند که تناول محرم و اضطرار آنها به محرم از جهت میل آنها به گناه و تجاوز از حدود خداوند باشد و به نوعی امور ذکر شده در روایت و اقوال فقها از مصادیق این معنای کلی باغی و عادی خواهند بود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ۱۳/۴۶۲-۴۶۱).

آیه دوم: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالِدَةٌ وَلَحْمُ الْخِزْيِرِ وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ: گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح می‌شوند و حیوانات خفه‌شده و به زجر کشته‌شده و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند و باقی مانده صید حیوان درنده - مگر آنکه (به موقع به آن حیوان برسید) و آن را سر ببرید- و حیواناتی که روی بتها (یا در برابر آنها) ذبح می‌شوند، (همه) بر شما حرام شده است و (هم‌چنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت- آزمایی؛ تمام این اعمال، فسق و گناه است - امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین از آنها نترسید و از (مخالفت) من بترسید. امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به‌عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم - اما آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد و متمایل به گناه نباشند (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند) خداوند، آمرزنده و مهربان است» (مائده، ۳).

«مخمسه» از ماده «خمس» بر وزن لمس به معنی فرورفتگی است که در معنای گرسنگی شدید به‌کار رفته زیرا باعث فرورفتگی شکم است چه در وقت قحطی باشد و چه در زمان گرفتاری شخصی، غیرمتجانف لاثم به این معنا است که فرد تمایل به گناه نداشته باشد و این مطلب یا به معنای اضطرار است یا به این معناست که در هنگام ضرورت در خوردن گوشت حرام زیاده‌روی انجام نشود و یا اینکه مقدمات اضطرار را خود فرد فراهم نکرده باشد و یا اینکه این اضطرار در سفر حرام برای او حاصل نشده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳ش، ۲۷۲/۴). به نظر می‌رسد این معانی هم بیان مصادیق است و ممکن است «غیر متجانف لاثم» کنایه از این باشد که فرد ناگزیر نباشد بیش از مقدار و اندازه‌ای که لازم است تن به

گناه ندهد، چون جنف به معنای میل است و شخص مضطر نباید میل و علاقه‌ای به ارتکاب حرام داشته باشد و باید به اندازه و نیاز بسنده کند.

هرچند برخی قائلند این آیه شریفه هم مثل آیه قبلی اخص از مدعاست (قبله‌ای، ۱۳۸۰ش، ۴۱). به نظر می‌رسد دلالت این آیه شریفه هم واضح است و به هیچ عنوان اخص از مدعا نیست؛ آیه شریفه ناظر به حرام خاصی نیست و هر حرامی را در حالت اضطرار مباح می‌داند و مورد هم مخصص نبوده و عقلاً هم فرقی بین ارتکاب این نوع محرّمات و سایر محرّمات در حالت اضطرار قائل نیستند و هر کس در حالت اضطرار و ناچاری با شرایط مذکور قابل مجازات نیست.

آیه سوم: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ: چرا از چیزها که نام خدا بر آنها برده شده نمی‌خورید؟ در حالی که (خداوند) آنچه را بر شما حرام بوده، بیان کرده است مگر اینکه ناچار باشید (که در این صورت خوردن از گوشت آن حیوانات جایز است) و بسیاری از مردم، به خاطر هوی و هوس و بی‌دانشی، (دیگران را) گمراه می‌سازند و پروردگارت، تجاوزکاران را بهتر می‌شناسد» (انعام، ۱۱۹).

برخی قائلند مراد از تفصیل بیان شده در آیه شریفه همان مطلبی است که در آیه ۳ سوره مائده آمده است و در این آیه هم تنها گوشتها را حرام می‌کند و بر مضطر اجازه می‌دهد که از آنها بخورد و این آیه شریفه هم اخص از مدعاست<sup>۶</sup> (قبله‌ای، ۱۳۸۰ش، ۴۲).

به نظر می‌رسد این برداشت به دو دلیل پذیرفتنی نیست، زیرا سوره مائده، مدنی است و این آیات در مکه نازل شده است پس بعید است که این آیات ارتباطی با آیات سوره مائده داشته باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳ش، ۴۱۹/۵) و دوم اینکه این آیه ناظر به حرام خاصی نیست و هر حرامی در حالت اضطرار مباح می‌شود چون مستثنی‌منه در آیه شریفه همه محرّمات اعلان شده از طرف شارع هست و مستثنی هم که جواز ارتکاب حرام در حالت اضطرار است مربوط به همه محرّمات بوده و لذا آیه شریفه به روشنی و صراحت دلالت بر قاعده و اضطرار دارد؛ لذا دلالت آیه شریفه بر مدعا کامل هست و براساس این آیه هر کس

۶. مراد از اخص بودن از مدعی به این معنا است که آیه شریفه ناظر به موارد مذکور در آن که همگی خوردن و آشامیدن و خوردن مردار و ... می‌شود و آیه شریفه عمومیت ندارد و مصادیق دیگر غیر از مصادیق مذکور در آیه نمی‌شود.

در مقام اضطرار، مرتکب هر جرمی بشود قابل مجازات نبوده و این نشان‌دهنده این مطلب هست که اضطرار از علل موجهه جرم است.

آیه چهارم: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ: و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید. او شما را برگزید و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد؛ از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید؛ خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان مردم پس نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و به خدا تمسک جوئید که او مولا و سرپرست شماست چه مولای خوب و چه یاور شایسته‌ای» (حج، ۷۸).

به نظر می‌رسد دلالت این آیه شریفه بر قاعده اضطرار از سه دلیل قبلی واضح‌تر است و حتی کسانی که در آیات قبلی قائل به عدم دلالت بر عمومیت بودند و آیات قبلی را منحصر در گوشتهای حرام می‌دانستند، دلالت این آیه را بر عمومیت قاعده پذیرفته‌اند و قائلند که این آیه اختصاص به مورد خاص ندارد و در جمیع محرمات کاربرد دارد (قبله‌ای، ۱۳۸۰ ش، ۴۲). نکته دیگری که در آیه شریفه وجود دارد و نسبت به آیات قبلی عام‌تر است این است که آیات پیشین در مورد ترک محرمات بوده ولی این آیه شریفه حتی ترک واجبات در حال اضطرار را نیز شامل می‌شود (ساریخانی، ۱۳۹۵ ش، ۳/۲۸۰). به نظر می‌رسد اضطرار می‌تواند یکی از مصادیق عسر و حرج باشد چون کسی که مضطر می‌شود در واقع در عسر و حرج قرار می‌گیرد و لذا آیه شریفه می‌تواند به عنوان دلیل اضطرار قرار بگیرد. وقتی دلالت آیه بر اضطرار کامل بود به دنبال آن بایستی تمامی آثار و احکام مترتب بر اضطرار را قبول کرد از جمله اینکه اضطرار از علل موجهه جرم است و مضطر قابل مجازات نیست.

### نتیجه

اضطرار به عنوان یک قاعده فقهی پرکاربرد در فقه و حقوق یک قاعده منصوصه قرآنی است و با توجه به آیات بیان‌شده، می‌شود برداشت کرد که معنای اضطرار با توجه به کلمه «غیر مخصصه» یعنی همان نیاز شدید و درماندگی که راهی جز ارتکاب جرم برای خلاصی از آن

وجود ندارد و با عنایت به کلمه «فلا اثم علیه» اضطرار از علل موجهه جرم است و عمل در حالت اضطراری جرم نیست و در نتیجه مجازات هم به دنبال نخواهد داشت. هم‌چنین از برخی از کلمات آیات مذکور می‌شود برخی از شرایط اضطرار را برداشت کرد و کلمه غیر باغ دلالت بر این دارد که فرد نباید بیش از حد نیازش از امور منهی استفاده نکند و در حد رفع نیاز و دفع خطر می‌تواند امور منهی را انجام دهد و اگر زیاده‌روی کند چون به این شرط عمل نکرده است، مسئولیت کیفری خواهد داشت و کلمه عادی هم دلالت بر این دارد که فرد مضطر خودش در حدوث و یا بقای حالت اضطراری مقصر نباشد و الا اگر خود او مقصر باشد باز اضطرار از علل موجهه نخواهد بود و «غیر متجانب للاثم» دلالت بر این دارد که مضطر، خودش مقدمات اضطرار را فراهم نکرده باشد؛ لذا با این تعریف و نکات بیان‌شده اضطرار یکی از علل موجهه جرم است و با توجه به تعریف علل موجهه، اضطرار، عمل را از جرم‌بودن ساقط می‌کند و عمل مذکور اصلاً جرم نیست تا نسبت به قابل مجازات‌بودن آن بحث شود. با توجه به اطلاق ادله، اضطرار در تمامی حدود اعم از حق الله و حق الناس جریان داشته و به عنوان یکی از علل موجهه در جرایم حدی محسوب می‌شود؛ هم‌چنین اضطرار در تمامی جرایم تعزیری به عنوان علل موجهه جرم کاربرد دارد؛ همین‌طور اضطرار در جرایم مادون قتل به عنوان علل موجهه جرم جاری است و قصاص را برمی‌دارد؛ هرچند در مورد قتل هم آیات و روایات عمومیت یا اطلاق دارند ولی شاید ادله خاصه باعث تخصیص یا تقیید این ادله شده و اضطرار در قتل از علل موجهه محسوب نشود؛ لذا قانونگذار باید به امور ذیل توجه نماید:

۱. مقنن تصریح کند که اضطرار از علل موجهه است یا عوامل رافع. چون عبارات قانونی به گونه‌ای ذکر شده است که این ابهام را ایجاد می‌نماید که اضطرار از عوامل رافع است؛
۲. به صورت روشن جریان اضطرار در حدود را بیان نماید؛
۳. با توجه به پذیرش جریان اضطرار در ربا و رشوه در مواد ۵۹۱ و تبصره ۲ ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، حال باید معلوم گردد این دو دارای ویژگی خاصی بوده‌اند یا اینکه ویژگی خاصی ندارند و می‌شود قائل شد که اضطرار در تمامی تعزیرات با توجه به قواعد باب تعزیرات مثل التعزیر بید الحاکم یا التعزیر بما یراه الحاکم قابل جریان هست؛

۴. قانونگذار در بحث جرایم مادون قتل و قتل متذکر بحث اکراه شده و اما نسبت به اضطرار، ساکت است و لذا باید روشن نماید که رویه قانونگذار نسبت به جریان اضطرار در جرایم ما دون قتل و قتل چگونه است؟ آیا مثل قاعده اکراه است یا متفاوت است؛

۵. در بحث سقط جنین بعد از ولوج روح هر چند قانونگذار در تبصره ماده ۷۱۸ سقط جنین را پذیرفته است ولی ظاهراً ابهام وجود دارد که جواز سقط مذکور از باب اضطرار است یا دفاع مشروع؟

لذا قانونگذار چون وظیفه‌اش وضع قوانین شفاف و صریح است تا نیاز به تفسیرهای متعدد نباشد، نسبت به رفع هر دو ابهام باید اقدام نماید. به نظر می‌رسد اگر نسبت به این امور گفته شده اقدام شود و قوانین را شفاف شود، اصل قانونی بودن جرم و مجازات بهتر و بیشتر رعایت می‌شود و جلوی تفسیرها و برداشتهای متفاوت گرفته خواهد شد.

## فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، المهدب، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، المحلی بالآثار، المکتب البخاری، بی تا.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الوسيلة الى نیل الفضیلة، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر؛ دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- احمدی واستانی، عبدالغنی، «اضطرار»، کاتون وکلا، زمستان ۱۳۵۱ش.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۴ش.
- ایزدی فرد، علی اکبر؛ باقری، روح الله، «اضطرار در امور کیفری موجهه یا رافع»، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، شماره ۱۹، ۱۳۸۶ش.
- باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، مجد، ۱۳۸۴ش.
- بخاری، عبدالعزیز بن احمد، کشف الاسرار البزدوی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- حبیب زاده، محمدجعفر، «اضطرار (ضرورت)»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۶۰، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۳۷۵ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- حسینی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- حسینی، عمار عباس، حالة الضرورة و أثرها فی المسؤولية الجنائية، دراسة مقارنة، عراق، منشورات الحلبي الحقوقية، ۲۰۱۱م.
- حکیم، سید محسن، منهاج الصالحین (المحشى للحکیم)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- خطیب شربینی، محمد بن احمد، معنی المحتاج الى معرفة معانی الفاظ المنهاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالقلم؛ بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.

- زجاجی فرد، مجید، *عامل اضطراب در فقه و حقوق موضوعه*، تهران، مرسل، ۱۳۷۷ش.
- زرقانی، سید محمد، *شرح الزرقانی علی موطن الامام مالک*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۵۵ق.
- ساریخانی، عادل؛ قیاسی، جلال‌الدین، *مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵ش.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، *جامع الاحکام الشرعیه*، قم، مؤسسه المنار، بی تا.
- سبزواری، سید محمدباقر بن محمد، *کفایة الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ق.
- شافعی، محمد بن ادریس، *الأم*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- شمس ناتری، محمدابراهیم؛ عبدالله یار، سعید، *حالت ضرورت و دفاع مشروع مطالعه تطبیقی؛ ادله، مبانی و شرایط*، تهران، مجد، ۱۳۹۰ش.
- شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- همو، *القواعد و الفوائد*، قم، کتابخانه مفید، بی تا.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران، المكتبة المرتضویة، بی تا.
- طیب، عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، کتابفروشی اسلام، بی تا.
- علی‌آبادی، عبدالحسین، *حقوق جنایی*، تهران، گیتی، ۱۳۸۵ش.
- عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنایی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- غرناطی، محمد بن احمد، *القوانين الفقهیة لابن الجزیء*، تونس، الدار العربیة للکتاب، ۱۹۸۲م.
- فاضل مقداد (سیوری حلی)، مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۵ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۰ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت، دارالجمیل، بی تا.
- قبله‌ای، خلیل، *قواعد فقه جزا*، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش.
- قیاسی، جلال‌الدین؛ قائم فرد، سید محسن، «بازشناسی دفاعیات کیفری اضطراب و اکراه در مصادیق مشتبه»، *مجله پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴ش.
- گلدوزیان، ایرج، *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*، تهران، میزان، ۱۳۸۴ش.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.

- محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه بخش جزایی، تهران، دفتر نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۹ش.
- معرفت، محمدهادی، تاریخ قرآن، تهران، سمت، ۱۳۸۲ش.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زیادة البیان فی احکام القرآن، تهران، المكتبة المرتضوية، بی تا.
- همو، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ش.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- زراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، مشهد، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ق.
- نوربها، رضا، زمینہ حقوق جزای عمومی، تهران، کانون وکلای دادگستری، ۱۳۷۵ش.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، معجم فقه الجواهر، قم، الغدير، ۱۴۱۷ق.
- همو، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۴۲۳ق.